

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دوره جدید، شماره ۲۹ (پیاپی ۲۶) بهار ۹۰

جلوه قیامت در دیوان صائب تبریزی*

(علمی - پژوهشی)

دکتر عنایت‌الله شریف‌پور
استادیار دانشگاه شهید باهنر کرمان
مریم جعفرزاده
دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه شهید باهنر کرمان

چکیده

صائب تبریزی بزرگترین شاعر قرن یازدهم هجری و سرآمد شاعران سبک هندی است. مسلمان بودن او و اعتقادات اسلامی او و نیز تأثیرپذیری شعر او از قرآن، ضرورت انجام این مقاله را نمایان می‌سازد تا با بررسی توصیفات معاد و قیامت در دیوان صائب، میزان تأثیرپذیری شاعر را از بخشی از آیات قرآن، که آیات قیامت است، نشان دهد. میزان پرداختن به معاد و توصیفات قیامت در دیوان صائب بسیار گسترده و متنوع است تا جایی که در شعر او به نام‌ها و نشانه‌های قیامت و نیز مواقف قیامت اشاره شده است. این گفتار می‌تواند در شناخت بهتر شعر صائب و نیز فهم برخی از اعتقادات و اندیشه‌های این شاعر بزرگ از جمله اعتقاد ایشان به معاد جسمانی، سودمند باشد.

کلیدواژه‌ها: قرآن، قیامت، صائب تبریزی، نظم فارسی، سبک هندی

مقدمه

قرآن کریم از آغاز وحی تاکنون، نفوذ بسیاری در اندیشه، روح، زبان و زندگی مسلمانان داشته و سبب پیدایش عمیق‌ترین افکار، عالی‌ترین معارف و نغزترین ادبیات شده است. با ورود اسلام به ایران، فرهنگ اسلامی در ایران نیز بالیدن گرفت. فارسی‌زبانان به کلام وحی، انس و علاقه بسیاری نشان دادند؛ به طوری که بسیاری از بزرگان علوم دینی به ترجمه و

تفسیر قرآن پرداختند. شاعران و نویسندگان ایرانی نیز در رشد و اشاعه فرهنگ اسلامی سهم بسیار داشتند و به قرآن کریم توجه خاصی نشان دادند. در نتیجه، قرآن در اندیشه و افکار آنان تأثیر بسزایی داشته و در شعر و نوشته‌های ایشان بازتاب وسیعی یافته‌است؛ به گونه‌ای که بسیاری از متون ادب فارسی را بدون آشنایی با قرآن و تعمق و تدبّر در آن نمی‌توان به خوبی دریافت و به محتوای آن پی برد. دیوان صائب تبریزی در شش جلد، شامل هفتاد و چهار هزار بیت، از جمله این آثار است.

میرزا محمدعلی، متخلص به صائب بزرگترین شاعر قرن یازدهم هجری و سرآمد شاعران سبک هندی است. زادگاه وی را برخی تبریز و بسیاری اصفهان دانسته‌اند. محمدعلی سال‌های کودکی را در اصفهان و در سایه لطف و تربیت پدری متمکن و مهربان و در محضر استادان آن روزگار سپری کرد. او در جوانی به زیارت مکه و مدینه مشرف گردید و در بازگشت از این سفر به زیارت حضرت علی بن موسی الرضا -سلام الله علیها- شتافت. صائب مسلمان و شیعه بود، چنان‌که در بیتی می‌گوید:

ز پیروان شریعت در این سرای سپنج دو شش زد آن که به اثنا عشر توّلّا کرد

(صائب ج ۴، ۱۳۶۵: ۱۸۱۶)

وی انسانی وارسته و معتقد و فردی مذهبی و مقید به شرع بود؛ ابیات او خود گواه این سخن است:

از صراط المستقیم شرع پا بیرون منه تا توانی کرد فردا از صراط آسان گذار

(همان ج ۶: ۳۶۱۷)

مسلمان بودن صائب و اعتقاد دینی او و نیز انس و آشنایی او با قرآن کریم، ضرورت انجام این مقاله را نمایان می‌سازد تا با بررسی توصیفات معاد و قیامت در دیوان او، میزان تأثیرپذیری شاعر را از آیات قرآن نشان دهد.

بهره‌گیری و تأثیرپذیری شاعران از آیات قرآن به شیوه‌های گوناگونی است. دکتر محمد راستگو به یازده نوع تأثیر (از جمله تأثیرپذیری واژگانی، گزارشی، گزاره‌ای و ...) اشاره کرده‌اند. به دلیل گستردگی و تنوع توصیفات قیامت و معاد در دیوان صائب، این مقاله بر اساس نظم موضوعی به بررسی نام‌ها و اوصاف قیامت، نشانه‌های قیامت یا اشراف الساعه، نفخ صور، حشر و مواقف قیامت در دیوان صائب می‌پردازد. بررسی اینگونه مضامین در شعر

صائب، علاوه بر اینکه میزان تأثیرپذیری شاعر را از قرآن نشان می‌دهد، می‌تواند در جهت چگونگی استفاده شاعر از آیات قرآن در بیان اشعار سبک هندی که از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار است، مفید باشد.

۱- نام‌ها و اوصاف قیامت

قرآن مجید از قیامت با نام‌های مختلف یاد کرده‌است که هر نام چهره‌ای از قیامت و پدیده‌های آن را نشان می‌دهد. در این جا به بررسی نام‌های خاص و توصیفی در دیوان صائب پرداخته می‌شود.

۱-۱- روز نزدیک

قرآن، قیامت را روز نزدیک: «يَوْمَ الْأَرْفَةِ» خوانده‌است. این نام تنها یک‌بار در قرآن آمده‌است: «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ...»: و آن‌ها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان... (غافر: ۱۸) مفهوم نزدیکی روز شمار، در بیت زیر دیده می‌شود.

کوته‌اندیشان قیامت را اگر دانند دور نقد باشد پیش چشم دوربین عشاق را

(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ص ۴۹)

۲-۱- روز موعود

این نام تنها در یک آیه از قرآن آمده‌است: «وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ»: و قسم به روز موعود. (بروج: ۲) در بیت زیر از قیامت با نام «موعود» یاد شده‌است و صائب بهار را به قیامت تشبیه کرده‌است. این بیت می‌تواند اثرپذیری واژگانی (وام‌گیری) در کلمه موعود را نشان دهد. بیا و تازه کن ایمان به نو بهار امروز که شد قیامت موعود آشکار امروز

(همان ج ۵: ۲۳۱۸)

۳-۱- روز جمع

روز قیامت همه مخلوقات در پیشگاه حضرت حق جمع می‌شوند. «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ...»: روزی که شما را برای روز گردآوری گرد می‌آورد... (تغابن: ۹) صائب نیز به جمع شدن مخلوقات در فضای لامکان اشاره کرده‌است:

تنگی صحرای امکان مانع جمعیت است جمله باهم در فضای لامکان گردند جمع

(همان ج ۵: ۲۴۶۷)

۱-۴- روز حساب

از مهم‌ترین و روشن‌ترین برنامه‌های قیامت مسأله حساب و حساب‌رسی است. از این روی، حساب یکی از نام‌های قیامت است. «هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ»: این است آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می‌شد. (ص: ۵۳)

ابیات بسیاری در دیوان صائب از قیامت با نام روز حساب یاد کرده و به بیان مسئله حساب‌رسی پرداخته‌است. ترکیب «روز حساب» اثرپذیری واژگانی (ترجمه) را نشان می‌دهد. بر نمی‌آرد نفس نشمرده صائب از جگر هر که در اندیشه روز حساب افتاده‌است (همان ج ۲: ۵۵۶)

۱-۵- روز فرار

قرآن صحنه قیامت را توصیف می‌کند؛ روزی که آدمی از برادر، مادر و پدرش می‌گریزد، روزی که پناهگاه نیست. «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ»: روزی که آدمی از برادرش. و از مادرش و پدرش می‌گریزد. (عبس: ۳۴-۳۵)

در ابیات زیر، صائب به زیبایی با انتقاد از اوضاع اجتماع و کم‌رنگ شدن محبت‌ها، صحنه قیامت را به تصویر کشیده‌است.

در زمان ما که بی‌مهری قیامت می‌کند دامن مادر به طفلان دامن محشر بود

(همان ج ۳: ۱۲۸۱)

«يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ * كَلَّا لَا وَزَرَ»: آن روز انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟ هرگز چنین نیست راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. (قیامت: ۱۰-۱۱)

صائب در ابیات زیر از اسلوب معادله و صور خیال بهره‌جسته و ضمن بیان پند و اندرز و یا مفاهم عاشقانه به قیامت نیز اشاره کرده است.

بر آرزین خاکدان گرگوشه آسودگی خواهی که چون صحرای محشر نیست امید پناه اینجا

(همان ج ۱: ۱۶۳)

راز دل عاشقان ز سینه عیان است عرصه محشر گریزگاه ندارد

(همان ج ۴: ۲۱۶۳)

۱-۶- روز ممنوعیت سخن

هول و وحشت عظیم قیامت، سبب از کار افتادن زبان‌ها می‌شود. مجرمان در بعضی مواقع قیامت گنگ و لال می‌شوند. «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ»: این روزی است که دم نمی‌زنند. (مرسلات: ۳۵) بیت زیر به هولناکی روز قیامت اشاره دارد که سبب لال شدن می‌گردد.

تهدمتی که دهد جان ز تیغ خونریزش

به روز حشر زبانش بود ز دهشت لال

(همان ج ۶: ۳۵۶۲)

۱-۷- روز کنار رفتن پرده‌ها

روز قیامت، روز آشکار شدن است. در آن روز هر چه مخفی است، نمایان می‌گردد. زمین رازهای خود را باز می‌گوید. «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ»: آن روز که رازها [همه] فاش شود. (طارق: ۹)

صائب در بیت زیر به کنار رفتن پرده از نامه اعمال اشاره می‌کند.

روز جزا که پرده بر افتد ز کار ما

روشن شود به بی‌بصران ما چه کاره‌ایم

(همان ج ۵: ۲۸۴۲)

در بیت زیر نیز صائب با ذکر تمثیل و به شیوه اسلوب معادله به آیه قرآن اشاره کرده است. همانگونه که در فصل بهار بذرهاى نهفته در زمین نمایان می‌گردد، در قیامت نیز پرده از اعمال انسان برداشته می‌شود.

روز محشر پرده برمی‌دارد از اعمال تو

می‌شود در نوبهاران دانه رسوا بر زمین

(همان ج ۶: ۲۹۹۷)

۱-۸- روز روسفیدی و روسیاهی

این وصف یک‌بار در قرآن آمده است که روز قیامت گروه مؤمنان، روسفید و گروه بدکاران، روسیاه هستند. «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»: [در آن] روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه گردد اما سیاه‌رویان، [به آنان گویند:] آیا بعد از ایمانتان کفر ورزیدید؟ پس به سزای آن که کفر می‌ورزیدید، [این] عذاب را بچشید. (آل عمران: ۱۰۶)

در بیت زیر، سفیدرویی و سیاه‌رویی اثرپذیری واژگانی از آیه است.

در قیامت چه خیالست که گردیم سفید از سیه رویی خود بسکه خجالت داریم
(همان ج ۵: ۲۷۴۹)

۱-۹- روز ناسودمندی مال

روز قیامت مال و دارایی فرد به او سودی نمی بخشد بلکه عذاب منعمان از همین گنج-
های اندوخته ی خودشان است. «يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ
طُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ لَا تُفْسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ»: روزی که آن [گنجینه]ها را در آتش
دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آن‌ها داغ کنند [و گویند] این است آنچه
برای خود اندوختی؛ پس [کیفر] آنچه را می اندوختید، بچشید. (توبه: ۳۵)

در بیت زیر به شیوه ی اسلوب معادله به آیه ی قرآن اشاره شده است.

زر وبال منعمان روز قیامت می شود عاقبت هر فلس ماهی داغ حسرت می شود

(همان ج ۳: ۱۳۱۶)

۱-۱۰- روز پنجاه هزار ساله

قرآن کریم در دو آیه (معارج: ۴، سجده: ۵) روز قیامت را بسیار طولانی معرفی
می کند: «نَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»: فرشتگان و روح
در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است، به سوی او بالا می روند. (معارج: ۴)
بیت زیر به طولانی بودن روز قیامت اشاره دارد:

شبی چو روز قیامت دراز می خواهم که بی حساب تو را یک به یک شمار کنم

(همان ج ۵: ۲۷۸۳)

۱-۱۱- روز ادای شهادت اعضا

قیامت روزی است که اعضا و جوارح فرد بر گناه او گواہ می دهند.
«الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»: امروز بر
دهانهای آنان مهر می نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می گویند و پاهایشان بدانچه فراهم
می ساختند، گواهی می دهند. (یس: ۶۵)

ابیات زیر به موضوع گواہ اعضای فرد بر گناهان او دلالت دارد.

مکن زنهار دست از پا خطاگر بیشی داری که می پرسند از هر عضو در محشر گواهی را

(همان ج ۱: ۲۲۳)

چگونه منکر عصیان شوی که اهل حساب ز دست و پای تو اول گواه می گیرند
(همان ج ۴: ۱۸۸۶)

۲- نشانه‌های قیامت یا اشراف الساعه

در آستانه قیامت حوادثی رخ می دهد که به «اشراف الساعه»، یعنی نشانه‌های قیامت موسوم است. علامه مجلسی وقوع برخی از این پدیده‌ها را پیش از نفخ صور می داند؛ از جمله دخان و بیرون آمدن آفتاب از مغرب، و وقوع برخی حوادث، از جمله افتادن ستارگان و تاریک شدن آن‌ها را پس از نفخ صور می داند. (مجلسی: ۴۱۴ - ۴۲۰)
در این جا نشانه‌های قیامت در شعر صائب بررسی می گردد.

۲-۱- دخان

در آستانه قیامت، دودی در آسمان پدید می آید. بعضی گفته‌اند که این دود داخل در گوش های مردم می شود به طوری که سرهایشان مانند سر گوسفند بریان می گردد اما مؤمنین تنها دچار زکام می شوند و زمین، تمامی اش مانند خانه‌ای بدون روزنه می شود که در آن آتش افروخته و دود به راه انداخته باشند. زمین چهل روز چنین حالتی به خود می گیرد.
(طباطبایی ج ۱۸، ۱۳۶۳: ۲۱۹)

«فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ»: پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی آورد. (دخان: ۱۰)

اگر ترجمه صائب از دخان را کف یا توده خاکستری بگیریم، می توان گفت اثرپذیری ایشان واژگانی (ترجمه) است:

در آن شورش که نه گردون کف خاکستری گردد ز برق بی نیازی حفظ کن کاشانه ما را
(همان ج ۱: ۱۷۵)

۲-۲- طلوع خورشید از مغرب

طلوع خورشید از مغرب نشانه دیگری است که در آستانه قیامت رخ خواهد داد. در مورد آیه زیر آمده است که حضرت امام صادق (ع) فرمودند: آیات، طلوع آفتاب است از مغرب و خروج دابه الارض و دخان. (مجلسی: ۴۱۴).

«... يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»: ... روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید،

کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد. بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم. (انعام: ۱۵۸)

در ابیات زیر، صائب به شیوه اسلوب معادله، به طلوع خورشید از مغرب اشاره کرده و آن را مشبّه به برای مضامین عاشقانه قرار داده است.

حسن در دوران خط از شرم می‌آید برون در قیامت می‌شود طالع ز مغرب آفتاب
(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۴۲۴)

داغ از جگر سوختگان دیر بر آید خورشید ز مغرب به قیامت به در آید
(همان ج ۴: ۲۱۲۷)

۲-۳- تاریخ شدن ستارگان

یکی از «اشراط الساعه» این است که ستارگان هر یک مدار خود را رها کرده، روشنایی خود را از دست می‌دهند. «فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ»: پس وقتی که ستارگان محو شوند. (مرسلات: ۸)

پیدا نبودن ستاره در قیامت، تلمیح به آیه قرآن است. در ابیات زیر تلمیح در خدمت بیان مفاهیم عاشقانه آمده است:

کسی که راه به تنگ دهان جانان برد در آفتاب قیامت ستاره پیدا کرد
(همان ج ۴: ۱۸۱۵)

۲-۴- سقوط ستارگان از آسمان

در آستانه قیامت، ستارگان آسمان سقوط کرده، پراکنده می‌شوند. «وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ»: و آنگاه که اختران پراکنده شوند. (انفطار: ۲)

در ابیات زیر، شاعر از صورخیال بهره می‌جوید و به شیوه‌ای تخیلی به این نشانه قیامت می‌پردازد.

عرق افشاندی از رخ آب شد دل‌های مشتاقان قیامت می‌شود چون انجم از افلاک می‌ریزد
(همان ج ۳: ۱۴۸۶)

شکوفه از افق شاخ، همچو اختر ریخت نشان صبح قیامت شد آشکار امروز
(همان ج ۵: ۴۸۰۳)

۳- نفخ صور

در قاموس قرآن، صور به معنی شاخی آمده که در آن می دمند. این واژه ده بار در قرآن مجید آمده و همه درباره قیامت است و از کلام الله ظاهر می شود که هم مردن مردم و هم زنده شدن آن‌ها بر اثر نفخ صور است. (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل « صور »).

«وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ»؛ و در صور دمیده خواهد شد؛ پس بناگاه از گورهای خود شتابان به سوی پروردگار خویش می آیند. (یس: ۵۱)

بیت زیر اثرپذیری بر آیندسازی در ترکیب نفخ صور را نشان می دهد.

هرجا نفیر خواب کند بخت ما بلند آن جا مجال دم زدن نفخ صور نیست

(صائب ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۰۰۵)

در بیت زیر، علاوه بر اثرپذیری واژگانی (بر آیندسازی) در ترکیب «صور قیامت»،

اثرپذیری تلمیحی نیز به چشم می خورد.

چنان که صور قیامت محرک جانهاست به دست نای بود روح وجد و جان سماع

(همان ج ۵: ۲۴۷۲)

۴- حشر

بعد از به هم خوردن نظام این عالم و نفخ صور، مردگان برای تعیین سرنوشت نهایی خود، زنده می شوند و فوج فوج به صحرای محشر که محل تجمع همه خلائق است، می شتابند. «إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا * يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»: قطعاً وعدگاه [ما با شما] روز داوری است؛ روزی که در صور دمیده شود و گروه گروه بیاید. (نبأ: ۱۷-۱۸)

صائب در بیت زیر به کنایه غفلت بسیار خود را مانع از بیدار شدن، حتی در روز حشر می داند. ز صبح حشر بر خوابش فزاید پرده دیگر در این ظلمت سرا چشم گران خوابی که من دارم

(همان ج ۵: ۲۶۸۲)

آیات بسیاری، بازگشت انسان به حیات مجدد را به حیات زمین بعد از مرگ تشبیه

می کند. (حج: ۵، روم: ۱۹، زخرف: ۱۱ و «ق»: ۱۱) از جمله:

«... فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ النُّشُورُ»: و آن زمین را بدان [وسیله] پس از

مرگش زندگی بخشیدیم؛ رستاخیز [نیز] چنین است (فاطر: ۹)

در کلام صائب نیز حشر به بهار تشبیه شده است. ترکیب «بهار حشر» برآیندی است از آیه فوق.

در بهار بی خزان حشر با صد شاخ و برگ
سبز خواهد گشت هر تخمی که در گل کرده اند
(همان ج ۳: ۱۲۲۰)

در بهار حشر، خواهد از زمین سر بر زدن
از بدوا ز نیک، هر تخمی که در گل می کنی
(همان ج ۶: ۳۲۷۹)

در روز قیامت هر کسی با توجه به اعمال خویش محشور می گردد:

«وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا»؛ و هر که در این [دنیا]
کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد بود. (اسراء: ۷۲)
صائب در بیت زیر، این آیه کریمه را مدنظر داشته است:

همچونر گس بسته چشم آید برون فردا ز خاک
هر که از غفلت، نگر دیده است اینجاد دیده ور
(همان ج ۵: ۲۲۳۷)

۵- مواقف قیامت

بعد از آن که مردم در صحرای محشر جمع شدند، تا رسیدن به جایگاه نهایی مواقفی وجود دارد که باید از آن‌ها بگذرند. (رشاد، ج ۵، ۱۳۸۵: ۴۱۲) از جمله این مواقیف می توان از: کتاب، حساب، میزان، شفاعت، صراط و اعراف نام برد.

۵-۱- نامه ی اعمال

در قرآن از نامه اعمال با عنوان «کتاب» یاد شده است. (کهف: ۴۹) «نامه اعمال به معنای دفتر و کتاب دنیایی که کردار انسان در آن نگارش یابد نیست بلکه در آیات قیامت سخن از کتابت اعمال است و کتابت به معنای ثبت کردن است». (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۴۲۵)
«وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمَانَهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»؛ و کارنامه هر انسانی را به گردن او بسته ایم و روز قیامت برای او نامه ای که آن را گشاده می بیند، بیرون می آوریم. (اسراء: ۱۳)

صائب در ابیات زیر به پریدن نامه اعمال نظر دارد و این مفهوم از آیه ۱۳ سوره «اسراء»

گرفته شده است:

دل‌ها به جای نامه اعمال می‌پرنند آفاق رنگ عرصه محشر گرفته‌است

(صائب ج ۲، ۱۳۶۵: ۹۶۷)

می‌پرد چون نامه اعمال برگ از شاخسار باغ را صحرای محشر می‌کند فصل خزان

(همان ج ۶: ۲۹۰۰)

در قیامت، نامه عمل هر فرد را به او می‌دهند تا بخواند و خود حسابگر خود باشد. «أقرأ
كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»: نامهات را بخوان؛ کافی است که امروز، خودت
حسابرس خود باشی. (اسراء: ۱۴)

تلاوت دفتر اعمال در بیت زیر یادآور آیه فوق است:

از تلاوت آنچه می‌آید به کار عاملان دفتر اعمال خود را پای تا سر خواندن است

(همان ج ۲: ۵۴۲)

۵-۲- حساب

از دیگر مواقف قیامت موقف حساب است که کوچک و بزرگ اعمال مردم در آن
دقیقاً محاسبه می‌شود و در واقع تمام مسئله معاد و زنده شدن مردگان و ... به خاطر رسیدگی
به حساب هاست. علامه طباطبایی می‌فرماید: «مراد از وقوع حساب در روز قیامت آن است که
نتایج امور در آن روز به تمام معنی حقیقتاً ظاهر می‌گردد که در واقع، ظهور نتیجه خلقت و
وصول ممکنات است به غایت سیر خویش در طریقی که از پروردگار شروع و به وی ختم
می‌گردد.» (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵۹)

صائب از حساب با نام «شمار» یاد کرده و از خرده‌گیری آن روز نیز سخن گفته‌است. در
کلام او، کسی که در این جهان به حساب خود رسیدگی کند، بی حساب به بهشت وارد می‌شود.
ایات صائب در این قسمت به آیات متعددی اشاره دارد که به بیان هر یک پرداخته می‌شود.

قرآن در آیاتی به سخت‌گیری و ذره‌بینی در داوری روز قیامت اشاره می‌کند. اعمال

انسان یک‌به‌یک محاسبه می‌شوند و به قدر ذره‌ای به کسی زیان نمی‌رسد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»: پس هر که هم‌وزن

ذره‌ای نیکی کند، [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، [نتیجه] آن را

خواهد دید. (زلزال: ۷-۸) «... ما لهذا الكتاب لا يُغادرُ صغيرةً ولا كبيرةً إلا أحصاها ووجدوا ما

عملوا حاضرًا ولا يظلمون ربك أحدًا»: ... این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی

را فرو نگذاشته جز این که همه را به حساب آورده است و آن چه را انجام داده‌اند، حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد. (کهف: ۴۹)

ایات زیر به سخت‌گیری‌های روز حساب اشاره دارد:

به شرم موشکافان قیامت بر نمی‌آیی نظر کن از سر دقت به پشت و روی کار این جا

(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۱۶۲)

جماعتی که نفس ناشمرده خرج کنند ز خرده‌گیری روز شمار بی‌خبرند

(همان ج ۴: ۱۸۸۵)

در نظر صائب آسودگی از پرسش روز حساب، نتیجه حساب‌رسی در دنیا است. او اصطلاح «خودحساب» را مکرر آورده و از آن محاسبان نفس را اراده کرده است. در زیر نیز منظور شاعر پند و اندرز است.

خودحساب از پرسش روز حساب آسوده است نیست پروایی ز میزان مردم سنجیده را

(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۱۰۶)

نفس را کردی از اندیشه فردا فارغ خودحسابانه گر امروز حسابش کردی

(همان ج ۶: ۳۳۲۰)

۵-۳- میزان

یکی دیگر از مواقف قیامت، توزین اعمال مردم است. میزان در لغت به معنی ترازو و هر آن چیزی است که بتوان با آن سنجیدنی‌ها را سنجید. سنجش اعمال، حق است و سنگینی ترازوی اعمال، رستگاری را در پی دارد. قرآن در آیاتی به میزان اعمال و چگونگی آن اشاره دارد:

«وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ»؛ و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم. پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد، آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم. (انبیاء: ۴۷)

ایات زیر اشاره به عدل و درستی میزان قیامت دارد و اسلوب معادله در برخی ایات

دیده می‌شود.

مهیا شو دلا در عشق انواع ملامت را که سنگ کم نمی‌باشد ترازوی قیامت را

(همان ج ۱: ۱۸)

در ترازوی قیامت نیست «صائب»، سنگ کم

عشق در یک پله دارد کعبه و بتخانه را

(همان ج ۱: ۱۱۵)

در ترازوی قیامت نتوان یافت کجی

حیف و میل از دل و از دیده بیدارم جو

(همان ج ۶: ۳۱۶۳)

۵-۴- صراط

صراط یعنی پلی که بر روی دوزخ کشیده شده است و همگان باید از آن بگذرند. در آیات قرآن به طور اشاره، مطالبی درباره «صراط» آمده است. غزالی گوید: «همه را بر صراط، گذر فرمایند و صراط، باریک تر از موی و تیزتر از شمشیر بود. هر که در این عالم بر صراط مستقیم راست ایستاده باشد، به آسانی بر آن صراط بگذرد و هر که راه راست نداشته باشد، بر صراط راه نیابد و به دوزخ افتد.» (غزالی، ج ۱: ۱۱۳).

در کلام صائب چنین آمده که دستگیری خلق، حرکت در مسیر مستقیم شرع و تحمل سختی های دنیا، آسانی و راحت در گذشتن از پل صراط را به همراه دارد. اشاره به قیامت در این قسمت در جهت پند و اندرز است.

گذشتن از صراط آسان شود روز جزا بر تو

اگر صائب ز روی احتیاط اینجا نهی پا را

(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۱۷۳)

بردار بار از دل مردم که از صراط

هر کس گران تر است سبک تر کند گذار

(همان ج ۵: ۲۲۷۸)

۵-۵- اعراف

اعراف جایگاهی بین بهشت و دوزخ است. هفتمین سوره قرآن به این نام است. در آیات ۴۶ تا ۴۹ این سوره به اصحاب اعراف اشاره شده است. اینان کسانی هستند که دو گروه بهشتیان و دوزخیان را از سیمایشان می شناسند و با آنان سخن می گویند. در بیت زیر، تشبیه تمثیل به شیوه اسلوب معادله دیده می شود و بهره شاعر از قرآن در جهت بیان مفاهیم عاشقانه است. مرا دارد تماشای تو از گلزار مستغنی

کجادر دیده اهل بهشت اعراف می آید

(همان ج ۳: ۱۵۵۰)

دریبت زیر، اعراف به عنوان حائل کعبه و بتخانه بیان شده است؛ کعبه اشاره به جایگاه بهشتیان و بتخانه اشاره به جایگاه دوزخیان دارد. اثرپذیری واژگانی در کلمه «اعراف» به چشم می‌خورد.

میان کعبه و بتخانه مانده ام حیران که گوی کودک بی معرفت در اعراف است
(همان، ج ۲: ۸۳۵)

۶- بهشت

بهشت اقامتگاه ابدی مؤمنان و رستگاران در جهان آخرت است. بهشتیان بنابه فرموده قرآن، «اصحاب الجنة» (بقره: ۸۲؛ هود: ۲۳) و «اصحاب الیمین» و «اصحاب الیمینة» (واقعه: ۸، ۲۷، ۳۸) نامیده شده‌اند.

بهشت در قرآن با نام‌ها و صفات متعددی آمده است؛ البته تصویر آن در قرآن به طور یکپارچه دیده نمی‌شود بلکه در آیات و سوره‌های مختلف از آن یاد شده است. می‌توان گفت که توصیف بهشت در سوره‌های «رحمن»، «واقعه» و «انسان» پیوسته‌تر از سایر سوره‌هاست. در شعر صائب، بهشت با نام‌های مختلف آمده و از نعمت‌های گوناگون بهشتی سخن رفته است؛ از جمله در این بیت، به هشت بهشت اشاره شده است:

تا شد این قصر مثنّ جلوه‌گر از انفعال هشت جنت در پس دیوار محشر شد
نهان (همان ج ۶: ۳۶۰۱)

۶-۱- نام‌های بهشت

در شعر صائب بهشت، با نام‌های مختلف از جمله جنة المأوی، خلد، دارالسلام، دارالقرار، عدن و فردوس آمده است. ترتیب هشت بهشت از این قرار است: خلد، دارالسلام، دارالقرار، جنت عدن، جنة المأوی، جنة النعیم، علین، فردوس. (معین، ۱۳۷۵: ذیل «عدن»)

۶-۱-۱- خلد

خلد به معنی جاودانگی یعنی همیشه بودن است. این واژه شش بار در قرآن به کار رفته است. در فرهنگ معین خلد به بهشت برین و بهشت اعلی ترجمه شده است. (همان: ذیل خلد) در قرآن، خلد از نام‌های بهشت است.

«قُلْ أَدْرِكُ خَيْرًا مِنْ جَنَّةِ الْخُلْدِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ كَأَنَّ لَهُمْ جَزَاءً وَاصِرًا»: بگو آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزگاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است؟ (فرقان: ۱۵)

صائب به اهمیت مناجات صبحگاه، آلوده نکردن خود به نعمت‌های دنیایی و قناعت و رضا اشاره می‌کند.

کلیدی نیست غیر از آه، باغ خلدرا صائب مکن تامی توانی فوت، آه صبحگاهی را (همان ج ۱: ۲۲۳)

نعیم خلد حلال است بر کسی صائب که دست و لب به نعیم جهان نیالاید (همان ج ۴: ۱۹۲۳)

۶-۱-۲- دار السلام

دارالسلام به معنای سرای امن و سلامت است که دو بار در قرآن به کار رفته است. (انعام: ۱۲۷، یونس: ۲۵) به نظر علامه طباطبایی مراد از دارالسلام، جنت است زیرا امنیت و سلامتی مطلق تنها در بهشت است. (طباطبایی ج ۱۰، ۱۳۶۳: ۶۲)

«وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: و خدا [شما را] به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد، به راه راست هدایت می‌کند. (یونس: ۲۵)

اشاره صائب به «دارالسلام»، اثرپذیری واژگانی از آیه قرآن است.

با نیستی ز جلوه فردوس فارغیم دار فناست روضه دارالسلام ما (صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۳۷۶)

از دیدگاه صائب، چشم‌پوشی از دنیا و عدم تعلق به آن، روی آوردن به دارالسلام است. دیده رغبت گر از دنیای دون پوشیده‌ای در همین جا روی در دارالسلام آورده‌ای (همان: ۳۲۴۱)

۶-۱-۳- دار القرار

قرار به معنی ثبات و محل استقرار است. راغب گفته است: «اصل آن از قُرْ به معنی سرما است و سرما، مقتضی سکون است چنان‌که حرارت، مقتضی حرکت.» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۰: ذیل «قرار») قرآن در آیه ۳۹ سوره غافر، آخرت را دارالقرار می‌نامد. «يَا قَوْمِ إِنَّمَا هَذِهِ

الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مَتَاعًا وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ: ای قوم من این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است و در حقیقت، آن آخرت است که سرای پایدار است. (غافر: ۳۹)

در نمونه های زیر، دارالقرار در بیت اول به معنای سرای آخرت است و در بیت دوم به معنی بهشت است.

ورد عالم غیر افسوس و دریغ و آه نیست تا سفر کرد آن جهان جان سوی دارالقرار
(همان ج ۶: ۳۵۵۷)

نفس کافر کیش را در زندگی در گور کن تا بمانی زنده جاوید در دارالقرار
(همان: ۳۶۱۶)

۶-۱-۴- عدن

واژه عدن یازده بار در قرآن آمده و جملگی درباره بهشت و آخرت است و مراد از آن، خلود و دوام است؛ یعنی جنات استقرار و خلود. (قرشی، ۱۳۷۵: ذیل عدن). «وَبَنَّا وَادْخُلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْنَا لَهُمْ...» پروردگارا آنان را در باغ های جاوید که وعده شان داده ای داخل کن. (غافر: ۸)

در دیوان صائب به بهشت عدن تنها در یک مورد و در مدح شاه عباس دوم و اوضاع حکومت او اشاره رفته است.

از خجالت در گریبان سرکشد چون خار پشت گر در این موسم بهشت عدن گردد آشکار
(همان ج ۶: ۳۵۷۷)

۶-۱-۵- جنة المأوی

جنة المأوی بهشتی است که مؤمنان برای همیشه در آن سکونت دارند؛ این بهشت در آسمان واقع شده است و برخی آن را بهشت برزخی دانسته اند. (طباطبایی ج ۱۹، ۱۳۶۳: ۵۹-۶۰). «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»: و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است. (نازعات: ۴۰-۴۱)

تعبیر جنة المأوی در بیت زیر، برآیندی است از آیه قرآن:

هر که چون دل کوچه گرد زلف و کاکل گشته است در فضای جنة المأوی نمی گیرد
قرار

(همان، ۵: ۲۲۰۶)

۶-۱-۶- فردوس

فردوس بهترین و برترین باغ‌های بهشت است چنان‌که برخی مفسران بزرگ گفته‌اند: «فردوس باغی است که همه نعمت‌ها و تمام مواهب لازم در آن جمع باشد.» (مکارم شیرازی، ج ۱۲، ۱۳۷۰: ۵۶۳) «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا»: بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، باغ‌های فردوس جایگاه پذیرایی آنان است. (کهف: ۱۰۷)

در ابیات زیر، صائب ضمن اشاره به فردوس، معانی عارفانه و عاشقانه زیبایی را بیان کرده است:

دید فردوس برین را و خجالت‌ها برد آن که می‌گفت به از گوشه دل جایی هست
(صائب ج ۲، ۱۳۶۵: ۷۸۵)

هوای گلشن فردوس بی‌غبار بود چگونه سبب زرخدان او غبار گرفت؟

(همان: ۹۰۷)

۶-۲- نعمت‌های بهشتی

در قرآن از نعمت‌های مختلف بهشتی، از جمله باغ‌های بهشتی، سایه‌های لذت‌بخش، مسکن و قصرها، فرش‌ها و ارائک، شراب‌های طهور، همسران بهشتی، خادمان و ساقیان و ... یاد شده است. در این میان، صائب به چشمه‌های بهشتی، درختان بهشت، رضوان اله و ... اشاره کرده است. تسنیم، سلسبیل، کوثر، جوی بهشت و شراب طهور، از جمله نعمت‌های بهشتی است که صائب به آنها اشاره کرده است.

۶-۲-۱- تسنیم

تسنیم چشمه‌ای است در بهشت که بهترین آشامیدنی را دارد. این کلمه فقط یک‌بار در قرآن مجید به کار رفته است. ابوالفتوح رازی می‌نویسد: «گفتند تسنیم شرابی بود که از بالا برایشان فرود آید ... ضحاک گفت: تسنیم شریف‌ترین شراب‌ها باشد. مقاتل گفت: تسنیم چشمه‌ای باشد از بالای بهشت عدن برایشان فرود آید فی منازلهم و عرفهم. عبدالله مسعود و عبدالله عباس گفتند: شرابی باشد که مقربان را از صرف (خالص) آن دهند و دیگران را ممزوج دهند.» (ابوالفتوح رازی، ج ۱۱، ۱۳۸۷ هـ. ق: ۳۵۲).

«يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ * خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلَيْتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَ مَزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ»: از باده‌ای مهر شده نوشانیده شوند؛ [باده‌ای که] مهر آن مشک است و در این [نعمت‌ها]، مشتاقان باید بر یکدیگر پیشی گیرند. ترکیبش از [چشمه] تسنیم است. (مطففین: ۲۷)

در شعر صائب، تسنیم در یک بیت به عنوان چشمه بهشت همراه با «کوثر» آمده است.

گر کنی دل را چو سرو، آزاد از فکر بهشت
زیر پای خویش بینی کوثر و تسنیم را
(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۶۰)

۶-۲-۲- سلسبیل

«سلسبیل» نام چشمه‌ای است در بهشت که در قرآن فقط یک بار به آن اشاره شده است. به روایت ابوالفتح رازی، این چشمه به این جهت سلسبیل نامیده شده است که در راه‌ها و خانه‌ها و سرای‌ها روان باشد. معنی سلسبیل را سلیس (سهل) دانسته‌اند. اصل این چشمه از زیر عرش است و از آنجا به بهشت عدن آید و به بهشت‌های دیگر رود. (ابوالفتح رازی، ج ۱۱، ۱۳۸۷ هـ. ق: ۳۵۲) «...عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا»: ...از چشمه‌ای در آنجا که سلسبیل نامیده می‌شود. (انسان: ۱۸)

در شعر صائب، «سلسبیل» به معنی شراب و چشمه بهشت، بارها به کار رفته است. در این قسمت نیز بیان مضامین عاشقانه مورد توجه شاعر بوده است:

علاج تشنه دیدار نیست جز دیدار به چشم موج سراب است سلسبیل مرا
(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۳۰۵)

چشمی که راه برد به آن لعل آبدار موج سراب می‌شمرد سلسبیل را
(همان: ۳۴۸)

خوشم به گریه خونین که آن بهستی روی سرشک تلخ مرا سلسبیل می‌داند
(همان ج ۴: ۱۸۶۹)

۶-۲-۳- کوثر

«کوثر» نام حوض یا چشمه یا نهری در بهشت است. این لفظ تنها یک بار در قرآن در سوره‌ای به همین نام آمده است. در تفسیر المیزان به اختلاف نظر مفسرین در مورد کوثر اشاره شده است؛ نهری در بهشت، حوض خاص رسول خدا در بهشت، قرآن، مقام نبوت، اسلام، علم

و حکمت، توحید و ... از جمله تفسیرهای مختلف واژه «کوثر» است (ر. ک: طباطبایی ج

۲۰، ۱۳۶۳: ۸۵۰) «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» ما تو را [چشمه] کوثر دادیم. (کوثر: ۱)

در شعر صائب، کوثر به معنی نهر یا چشمه یا حوضی در بهشت به کار رفته است:

کوثر چو سرو جا دهدش در کنار خود هر کس گذشته است در این نشأه ز آب تلخ

(صائب ج ۲، ۱۳۶۵: ۱۱۳۷)

به داغ تشنه لبی صبر کن که در محشر توان به چشمه کوثر از این سراب رسید

(همان ج ۴: ۱۹۳۹)

۶-۲-۴- جوی شیر و انگبین

چهار نوشیدنی در چهار نهر بهشتی از دیگر نعمت‌های بهشت است که در سوره

«محمد» به آن اشاره شده است. از ویژگی‌های جوی‌ها این است که نوشیدنی‌های آن تغییر

رنگ و مزه نمی‌دهند. «مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ

لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى وَ لَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ

وَمَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ...»: مثل بهشتی که به پرهیزگاران وعده داده شده، [چون باغی است که] در

آن نهرهایی است از آبی که [رنگ و بو و طعمش] برنگشته و جوی‌هایی از شیری که مزه‌اش

دگرگون نشود و رودهایی از باده‌ای که برای نوشندگان لذتی است و جویارهایی از انگبین

ناب و در آنجا از هر گونه میوه برای آنان [فراهم] است و [از همه بالاتر] آمرزش پروردگار

آن‌هاست... (محمد: ۱۵)

بیت زیر در وصف طبیعت است.

هر شاخ خشک می‌دهد از جوی شیر یاد نقد از شکوفه کرد بهاران بهشت را

(همان ج ۱: ۳۳۴)

شاعر در زیر به طنز اشاره به زاهدانی دارد که تنها در اندیشه بهشت و جوی شیرند.

برنیاید زاهد از فکر بهشت و جوی شیر نُقل خواب آلودگان شیرینی افسانه است

(همان ج ۲: ۵۹۵)

۶-۲-۵- شراب طهور

شراب بهشت نوشیدنش لذت‌بخش است و بر خلاف شراب دنیوی، پاک است. چنان

که در تفسیر المیزان آمده است که شراب طهور شرابی است که پلیدی را باقی نمی‌گذارد و با

توجه به این که یکی از پلیدی‌های درونی آدمی غفلت از خدای سبحان است، پس ابرار که از این شراب می‌نوشند از پروردگار محجوب نیستند. (طباطبایی، ج ۲۰، ۱۳۶۳: ۳۶۱) «... وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»: ... و پروردگارشان باده‌ای پاک به آنان می‌نوشاند. (دهر: ۲۱)

صائب بهار را به بهشت تشبیه کرده و به طریق اباحه‌گری، شراب دنیایی را حلال دانسته است.

جهان بهشت شد از نو بهار، باده بیار
که در بهشت حلال است باده نوشیدن
(همان ج ۶: ۳۰۷۰)

۶-۳- درختان بهشتی

طوبی و سدره از درختان بهشتی هستند که صائب به آن‌ها اشاره کرده است. طوبی بر وزن فُعلی، مؤنث اطیب (پاکیزه‌تر) است. علامه طباطبایی آن را صفت برای موصوف حذف شده حیات و یا معیشت می‌داند. (طباطبایی ج ۲۰، ۱۳۶۳: ۵۴۷) این لفظ تنها یک‌بار در قرآن آمده است. از رسول خدا (ص) درباره طوبی سؤال شد، فرمود: نام درختی در بهشت است که تنه آن در منزل رسول خدا (ص) و یا علی بن ابی طالب (ع) است و شاخه‌هایش بر سر اهل بهشت است. (همان: ۵۶۵) «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَى لَهُمْ وَحُسْنُ مَآبٍ»: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند. (رعد: ۲۹)

صائب «طوبی» را درختی بهشتی دانسته، از سایه و میوه آن یاد می‌کند:

کسی کز سایه‌اش این جا نیاسود آتشین مغزی
کجادر سایه طوبی تواند وا کشید آنجا؟
(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۱۶۰)

دیوانه شو که سنگ ملامتگران تو را
در کام همچو میوه طوبی شود لذیذ
(همان ج ۵: ۲۱۹۲)

در قرآن تفسیری از درخت سدره نیامده است. علامه طباطبایی می‌فرماید: سدره به معنای جنس درخت سدر و کلمه سدره به معنای یک درخت سدر است. در روایات، سدره به درختی که بالاتر از آسمان هفتم قرار دارد، تفسیر شده است. (طباطبایی ج ۱۹، ۱۳۶۳: ۵۹).

در آیات زیر به سدره و طوبی، دو درخت بهشتی، اشاره شده است:

بر آشیان ما نبود دست سنگ را
بر شاخسار سدره و طوبی نشسته‌ایم

(صائب ج ۵، ۱۳۶۵: ۲۸۲۷)

سر به سر گفتار صائب پخته و سنجیده است میوه خام از نهال سدره و طوبی مجو

(همان ج ۶: ۳۱۴۷)

۶-۴- رضوان الهی: برترین نعمت

خشنودی خدا، از نعمت‌های بهشتی بزرگتر و ارزنده‌تر است. به عقیده علامه طباطبایی معرفت انسان نمی‌تواند رضوان خداوند و حدود آن را درک کند چون رضوان خدا محدود و مقدر نیست تا وهم بشر بدان دست یابد و کمترین رضوان خدا، از این بهشت‌ها بزرگتر است چرا که حقیقت عبودیت، عبودیتی است که به خاطر محبت خدا انجام شود، نه به خاطر طمع به بهشت یا ترس از آتش. و بزرگ‌ترین سعادت و رستگاری برای یک نفر عاشق و دوستدار، این است که رضایت معشوق خود را جلب کند، بدون اینکه در صدد ارضای نفس خویش بوده باشد. این رضوان، حقیقت هر فوز و رستگاری بزرگی است. حتی رستگاری بزرگی هم که با جنت خلد دست می‌دهد، حقیقتش همان رضوان است، چه اگر در بهشت، حقیقت رضای خدا نباشد، همان بهشت هم عذاب خواهد بود نه نعمت. (طباطبائی ج ۹، ۱۳۶۳: ۵۳۱)

«وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٍ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»: خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغ‌هایی وعده داده است که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه خواهند بود و [نیز] سراهایی پاکیزه در بهشت‌های جاودان [به آنان وعده داده است] و خشنودی خدا بزرگ‌تر است. این است همان کامیابی بزرگ. (توبه: ۷۲)

صائب در ابیات زیر، به مقام رضا و برتری آن بر بهشت، اشاره می‌کند:

بهشت را چه کنی؟ مگذر از مقام رضا که زهر چشم گوارا ست همچو قند آنجا

(صائب ج ۱، ۱۳۶۵: ۲۸۲)

دهند اگر به تو در بسته خلد، چندان نیست که گوشه‌ای به تو از عالم رضا بخشند

(همان: ۱۸۹۰)

۶-۵- صفات اهل بهشت

آنان که برخلاف طاغیان پیروی هوای نفس نکرده، آخرت را بر دنیا برگزیده‌اند و از دنیاپرستی پرهیز دارند و نفس را از هوا نه کرده‌اند، اهل بهشت اند. قرآن کلید بهشت را ایمان

و عمل صالح، تقوی، احسان و نیکوکاری، شهادت، ترک هواپرستی، هجرت و جهاد، صبر، اطاعت خدا و رسول و ... می‌داند.

۶-۵-۱- احسان و نیکی

احسان و نیکوکاری که در قرآن بسیار به آن سفارش شده، از کلیدهای بهشت است. «فَأْتَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ»: پس به پاس آن چه گفتند، خدا به آنان باغ‌هایی پاداش داد که از زیر [درختان] آن نهرها جاری است. در آن جاودانه می‌مانند و این پاداش نیکوکاران است. (مائده: ۸۵)

به گفته صائب، حمایت و دستگیری از ناتوانان در دنیا، سپر آفتاب سوزان دوزخ است: به دامان تواز صحرای محشر گرد ننشیند اگر افشاندن‌ای گردی زدل‌های غمین اینجا (همان ج ۱: ۱۶۳)

پنبه برداغ دل هر که گذاری امروز تیغ خورشید قیامت چو برآید سپر است (همان ج ۲: ۷۲۵)

سپرداری کن از دست حمایت بی‌پناهان را که فردا تیغ خورشید قیامت را سپر گردد (همان ج ۳: ۱۳۷۴)

تو را از آتش دوزخ کند فردا سپرداری گر از دست حمایت ناتوانان را سپر گردی (همان ج ۶: ۳۲۸۷)

۶-۵-۲- انفاق

قرآن در آیات بسیاری به انفاق سفارش کرده و انفاق‌کنندگان را به بهشت وعده داده است. «و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ...»: و برای نیل به آمرزشی از پروردگار خود و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده است، بشتابید. همانان که در فراخی و تنگی انفاق می‌کنند... (آل عمران: ۱۳۳-۱۳۴)

در زیر صائب پند و اندرز می‌دهد که محتاجان را از خود مران تا در بهشت بر تو بازگردد: در بهشت برین گر گشاده می‌خواه مکن به مردم محتاج، در، فراز این جا (همان ج ۱: ۲۸۴)

۶-۵-۳- خلاف نفس

پیروی هوای نفس منشأ بسیاری از گناهان است. قرآن برای آنان که از هوای نفس خود پیروی نکرده‌اند، بهشت را پاداش قرار داده است. «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ»: و اما کسی که از ایستادن در برابر پروردگارش هراسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است. (نازعات: ۴۰-۴۱)

در شعر صائب، بهشت از آن کسانی است که به دنیا و تعلقات آن پشت کنند و به دنبال آرزوها و هوا و هوس‌ها نروند. در واقع کلید بهشت، نافرمانی و کشتن نفس است.

عمر زاهد به سر آمد به تمنای بهشت نشد آگاه که در ترک تمناست بهشت

(همان ج ۲: ۸۰۶)

آب اگر بر آتش شهوت زنی همچون خلیل در دل دوزخ بهشت جاودانت داده‌اند

(همان ج ۳: ۱۲۱۶)

خلاف نفس، کلید در بهشت بود به هر چه نفس توگی کند تبری کن

(همان ج ۶: ۳۰۷۳)

۷- جهنم

جهنم کانونی از آتش و عذاب است؛ عذاب‌های جسمانی و روحانی و آن جایگاه کسانی است که طغیان کرده‌اند و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند. جهنم از معروف‌ترین نام‌های دوزخ است که هفتاد و هفت بار در قرآن مجید تکرار شده است. «سقر» (مدثر: ۲۶)، «نار» (بقره: ۲۴)، «سعیر» (شوری: ۷)، «جحیم» (نازعات: ۳۷-۳۹)، «حطمه» (همزه: ۴-۵)، «هاویه» (قارعه: ۸-۱۱) از دیگر نام‌های دوزخ است که در قرآن ذکر شده است. صائب از دوزخ و نام‌های آن از جمله جهنم، جحیم، آتش (نار) یاد کرده است. در این‌جا، به ذکر اشارات صائب به دوزخ و اوصاف آن پرداخته می‌شود.

۷-۱- جحیم

جحیم از نام‌های دوزخ و به معنی «آتش متراکم و بسیار سوزان» آمده است. در قرآن، بیست و پنج مورد از «جحیم» یاد شده که همه درباره آتش آخرت است جز یک مورد در سوره «صافات» آیه ۹۷ که درباره آتش‌های سوزان دنیا به کار رفته است (سید علی اکبر قرشی،

قاموس قرآن، ذیل مادهٔ جحیم. «وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ»: و جهنم برای گمراهان نمودار می‌شود. (شعراء: ۹۱)

صائب خجالت و شرمندگی از گناه را در بخشش خداوند مؤثر می‌داند و می‌گوید:
دیوار شد میان من و آتش جحیم گرد خجالتی که به رویم شکسته‌بود
(۴: ۲۰۴۱)

یاد خلق همچون جحیم و یاد آخرت همچون بهشت است، بیت زیر پند و اندرز دارد.
در بهشت جاودان صائب فتادیم از جحیم تا ز یاد خلق با یاد جزا قانع شدیم
(ج ۵، ۲۶۴۸)

۷-۲- آتش (نار)

نار از نام‌های دوزخ است که صد و چهل و پنج بار در قرآن مجید آمده و در بیشتر موارد به معنی آتش دوزخ است. (مکارم شیرازی ج ۶، ۱۳۷۴: ۴۰۱) «قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ»: بگو اگر دریابند، آتش جهنم سوزان‌تر است. (توبه: ۸۱)
آب و آتش با هم در تضادند، صائب با نظر به این تضاد، اشک ندامت را وسیلهٔ گذر از آتش دوزخ می‌داند.

صاحب اشک ندامت غم دوزخ نخورد می‌توان سالم از آتش به همین آب گذشت
(صائب ج، ۱۳۶۵۲: ۸۰۴)
به این تردامنی در حشر اگر از خاک برخیزم خطرها آتش دوزخ ز دامان تـرم دارد
(همان ج ۳: ۱۴۲۴)

۷-۳- دارالبوار

دارالبوار جهنمی است که مجرمان در شعله‌های سوزانش فرومی‌روند و بنابه آیات قرآن بدترین قرارگاه‌هاست. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ»: آیا به کسانی که [شکر] نعمت خدا را به کفر تبدیل کردند و قوم خود را به سرای هلاکت درآوردند ننگریستی؟ (ابراهیم: ۲۸)

صائب در ضمن بیان شکست هندیان، از آیهٔ قرآن بهره برده است. اثرپذیری واژگانی در «دارالبوار» به چشم می‌خورد.
تا به شش مه خاک می‌کردند بر سر هندیان باد در کف عاقبت رفتند تا دارالبوار

(همان ج ۶: ۳۵۷۰)

۷-۴- هیزم دوزخ

در برخی آیات قرآن آمده است که هیزم آتش جهنم، مردم و خدایان آنها (بت‌ها) هستند. «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ»: در حقیقت شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، هیزم دوزخید. شما در آن وارد خواهید شد. (انبیاء: ۹۸)

صائب کینه‌توزان و مغروران را هزم دوزخ و علف دوزخ می‌داند. هزم دوزخ ترجمه‌ای از حطب جهنم است.

گر نمی‌خواهی که فردا هیزم دوزخ شوی تیشه بر پای درخت کینه می‌باید زد

(همان ج ۶: ۲۹۲۹)

همین بس آفت نخوت که در زمان حیات ز سرکشی علف دوزخند مغروران

(همان: ۳۰۶۰)

۷-۵- سیری ناپذیری جهنم (هل من مزید)

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلأتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»: آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و می‌گویی: آیا باز هم هست؟ («ق»: ۳۰)

صائب در ابیات زیر، به طعمه دوزخ اشاره دارد:

ز خامی، در قیامت طعمه آتش نسازندت ز شوق آن لب میگون اگرگردی کباب اینجا

(همان ج ۱: ۱۶۱)

تا شد از قهر اله طعمه دوزخ یزید نعره هل من مزید از آتش دوزخ نخاست

(همان ج ۶: ۳۵۹۰)

۷-۶- اهل دوزخ

مردم در قیامت دو دسته اند: طاغیان و ترسندگان. علامه طباطبایی آنان را که از حد عبودیت خارج شده، نسبت به پروردگار استکبار ورزیده، طبق اراده و اختیار او- که همان سعادت جاودانه ایشان است- عمل نکرده‌اند، طاغی می‌داند. (ر. ک: طباطبائی، ج ۲۰، ۱۳۶۳: ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷) در قرآن ظلم و بیدادگری، دنیاپرستی، فراموش کردن آخرت، زراندوزی، ترک نماز، فرار از جهاد، کفران نعمت‌های الهی و ... از جمله اموری هستند که خداوند مرتکبان آنها را به عذاب دوزخ تهدید کرده‌است.

صائب بیان می‌کند که بهشت و دوزخ، مزد گفتار و کردار فرد است.

تخم نارو نور با خود می‌بری زین خاکدان در بهشت و دوزخ از گفتار و کردار خودی

(همان: ۳۳۴۸)

مهم‌ترین خصوصیتی که در قرآن کریم برای اهل دوزخ ذکر شده، ظلم و بیدادگری است. قرآن کریم در آیات بسیاری ظالمان و بیدادگران را به آتش سوزان جهنم تهدید کرده است. «... إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَعِيضُوا يَغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا»... ما برای ستمگران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌هایش آنان را در بر می‌گیرد و اگر فریادرسی جویند، به آبی چون مس گداخته که چهره‌ها را بریان می‌کند یاری می‌شوند. وه! چه بد شرابی و چه زشت جایگاهی است! (کهف: ۲۹)

صائب در ابیات زیر به ظالمان و آنان که در پی آزار دیگران‌اند، هشدار می‌دهد که آزاررسانی حتی به قدر سر مویی، در قیامت دامن ظالم را خواهد گرفت. مضمون آیه فوق در ابیات زیر نمایان است.

سر مویی به دل خلق گرانی می‌سند که ترازوی مکافات به یک مو گردد

(همان ج ۴: ۱۵۸۶)

زنده در گور کند حشر مکافات تو را بر دل موری اگر از تو غباری باشد

(همان ج ۴: ۱۶۷۱)

شکست شیشه دل را مگو صدایی نیست که این صدا به قیامت بلند خواهد شد

(همان ج ۴: ۱۸۴۹)

دامان تو روز حشر گیرد خاری که به زیر پا شکستی

(همان ج ۶: ۳۴۲۲)

همچنین برای آنان که آیات خداوند را دروغ پنداشته‌اند، عذاب جهنم است. خداوند می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ»: در حقیقت کسانی که آیات ما را دروغ شمردند و از [پذیرفتن] آن‌ها تکبر ورزیدند، درهای آسمان را برایشان نمی‌گشایند و در بهشت در نمی‌آیند مگر آن‌ها که شتر در سوراخ سوزن داخل شود و بدینسان بزه‌کاران را کیفر می‌دهیم. (اعراف: ۴۰)

بیت زیر یادآور آیه فوق است.

تنگ تر است از فضای چشمه سوزن روزن جنت نظر به حلقه زنجیر

(همان ج ۵ : ۲۲۹۸)

نتیجه

صائب تبریزی، شاعر مشهور سبک هندی، شاعری است با اعتقادات و آموزه‌های دینی و اسلامی و البته آشنا به قرآن و تفاسیر. از جمله آیاتی که در قرآن به فراوانی به آن پرداخته شده است، آیات مربوط به معاد و قیامت است و از این جهت در این مقاله به بررسی توصیفات قیامت و معاد در دیوان صائب و اثرپذیری شاعر از آیات قرآن پرداخته است.

نتایج برآمده نشان از آشنایی شاعر با قرآن و اعتقادات اسلامی دارد و از آنجا که سبک شعری شاعر، سبک هندی است، در بسیاری موارد مضمون قرآنی را به شیوه تمثیل و اسلوب معادله بیان کرده است. هدف او از اشاره به آیات الهی، بیان پند و اندرز بوده و گاهی در بیان مفاهیم عاشقانه از توصیفات قیامت بهره برده است. از جمله اشارات صائب به بخش‌های گوناگون قیامت، این است که سراینده به یازده نام از نام‌ها و اوصاف قیامت اشاره کرده است. در برخی از ابیات به کنایه نام قیامت را می‌آورد و گاه به اقتباس، گاهی نیز از مفهوم بیت نام قیامت آشکار می‌شود. صائب به چهار مورد از نشانه‌های قیامت اشاره کرده است و آگاهی او از تفسیر قرآن در این قسمت مشخص می‌گردد زیرا برخی از این نشانه‌ها به وضوح در آیات دیده نمی‌شود و از تفسیر استخراج می‌گردد.

وی به مواقف قیامت نیز نظر دارد. بیشترین یادکرد او از موقف بهشت است که در شش نام آمده است. بیان نعمت‌های مختلف بهشتی چون تسنیم، سلسبیل، کوثر، جوی شیر، شراب طهور، طوبی و سدره از دیگر اشاره‌های شاعر است. بازتاب جهنم در دیوان صائب اندک و در برابر بهشت بسیار ناچیز است و این، همراه با ابیات بسیاری درباره رحمت پرودگار، نشان‌دهنده امیدواری صائب به رحمت و لطف پروردگار است. البته او هیچ طمعی به بهشت ندارد و سدره و طوبی را در مقابل همّت خویش ناچیز می‌بیند و بیان می‌کند که تشنه دیدار، با آب سلسبیل و تسنیم سیراب نمی‌گردد. برخی اعتقادات شاعر نیز در این مقاله معلوم است؛ از جمله اینکه وی به معاد جسمانی اعتقاد دارد.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم. (۱۳۸۱). ترجمه مهدی فولادوند. چاپ دوم. قم: چاپخانه دارالقرآن کریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- ۲- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۲). معاد در قرآن. چاپ دوم. قم: مرکز نشر اسراء.
- ۳- راستگو، محمد. (۱۳۷۶). تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی. تهران: سمت.
- ۴- رازی، جمال الدین شیخ ابوالفتح. (۱۳۸۷هـ.ق). تفسیر روض الجنان و روح الجنان. تصحیح علی اکبر غفاری و حواشی به قلم حاج میرزا ابوالحسن شعرانی. تهران: چاپ اسلامی.
- ۵- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل. (۱۳۸۰). المفردات فی غریب القرآن. چاپ نهم. مصر: مطبعة المیمینه.
- ۶- رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۵). دانش نامه امام علی (ع). چاپ سوم. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- ۷- صائب تبریزی، محمد علی. (۱۳۶۵). دیوان. به تصحیح محمد قهرمان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۸- صدرحاج سیدجوادی، احمد و دیگران. (۱۳۷۲). دایرة المعارف تشیع. تهران: بنیاد خیریه و فرهنگی شط. مؤسسه دایرة المعارف تشیع.
- ۹- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۱). انسان از آغاز تا انجام. ترجمه و تعلیقات صادق لاریجانی. تهران: انتشارات الزهرا.
- ۱۰- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۶۳). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی. بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
- ۱۱- غزالی، ابو حامد محمد بن محمد. کیمیای سعادت. تهران: کتابخانه مرکزی.
- ۱۲- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۵). قاموس قرآن. چاپ هفتم. تهران: دارالکتب الاسلامیه
- ۱۳- مجلسی، محمد باقر. حقّ الیقین. تهران: انتشارات قائم.
- ۱۴- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ معین. تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر.
- ۱۵- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). پیام قرآن (تفسیر نمونه موضوعی). چاپ چهارم. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).

۱۶- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۰). تفسیر نمونه. چاپ هفتم. قم: دارالکتب الاسلامیه.